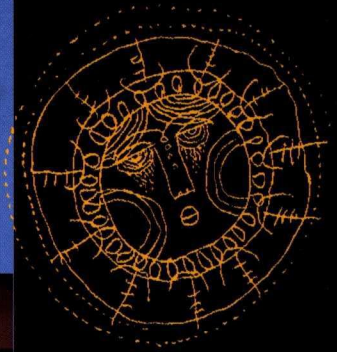


# صدا

نشریه روزانه  
سیزدهمین  
جشنواره بین‌المللی  
نمایش عروسکی  
تهران

دوشنبه  
چهارم مردادماه  
۱۳۸۹



## کتاب‌های جشنواره رونمایی شدند

کتاب‌های جشنواره توسط مبارکی که در خیمه بود، معرفی شدند. در مراسمی که در کتابخانه تئاتر شهر برگزار شد هفت عنوان کتابی که در حاشیه جشنواره منتشر شده‌اند، معرفی شدند.

این برنامه با حضور اردشیر صالح‌پور دبیر جشنواره، محمدحسین ناصر بخت، مدیر بخش انتشارات و پژوهش و جواد ذوالفقاری، مدیر انتشارات «نوروز هنر» و نویسندگان و مترجمان کتاب‌ها برگزار شد.

ناصر بخت با اشاره به رویکرد بخش انتشارات و پژوهش اداره کل هنرهای نمایشی گفت: «امسال هم در نظر داشتیم در کنار آموزش و پژوهش در زمینه خلق متون نمایشی و پژوهش، ثمراتی را برای جامعه عروسکی بیاوریم.» او ادامه داد: «از طریق برگزاری مسابقه نمایشنامه‌نویسی، سه نمایشنامه برگزیده شد که از نوشته‌های نویسندگان جوان ماست. یکی از متون برگزیده دوره قبل که نوشته داود فتحعلی‌بیگی است، منتشر شد. در میان سفارش‌هایی که به نویسندگان دادیم، متن هنگامه مفید در راستای تجربه خانواده، مفید است.

ناصر بخت با ابراز خرسندی انتشار فرهنگ نمایش عروسکی ایران را اتفاقی بزرگ در حیطه تئاتر عروسکی بر شمرد و از حمایت از ناشران خصوصی به‌عنوان رویکرد جدید دفتر انتشارات و پژوهش یاد کرد. او توضیح داد: «تلاش می‌کنیم با خرید کتاب و ارائه مشاوره، به بخش



خصوصی کمک کنیم. در نخستین گام با انتشارات «نوروز هنر» همکاری می‌کنیم»

همچنین پوپک عظیم‌پور نویسنده فرهنگ نمایش عروسکی ایران توضیحاتی درباره گردآوری این مجموعه که شامل ۶ فصل و ۷۰۰ واژه است، ارائه کرد.

در این برنامه تمام کتاب‌ها رامبارک از داخل خیمه بیرون می‌آورد. همچنین حاضران به احترام استادان فقید نمایش‌های سنتی و عروسکی ایران و نیز استاد کامبیز صمیمی‌مفخم که فرزندش در برنامه حاضر بود، به پا خاستند و سکوت کردند. در پایان برنامه هم «مبارک» برای تمام نویسندگان، ارتقای سطح کیفی کتاب‌ها و بهبود وضعیت معیشتی نمایشنامه‌نویس‌ها و پژوهشگران دعا کرد.

## پیرمرد و عروسک‌اش

در هیاهوی فضای باز تئاتر شهر که گروه‌های مختلف شهرستانی هنر خود را به علاقه‌مندان تهرانی عرضه می‌کنند در میان صدای ساز و آواز و عروسک، پیرمردی آرام و تنها عروسکی را همچون کودکی در آغوش گرفته و با خود به این سو و آن سو می‌برد. این کودک یا عروسک معصوم هیچ صدایی ندارد. پیرمرد هم سخنی نمی‌گوید اما در کنار همین هیاهوها این سکوت بیش‌تر خود را نمایش می‌دهد. پیرمرد و عروسکش گرداگرد تئاتر شهر می‌چرخد و مخاطبان با او عکس یادگاری می‌گیرند. این مصداق همان عبارت معروف «کوچک زیباست» است.

## ارتباط عروسک آلمانی با تماشاگران ایرانی

فضای باز تئاتر شهر همچنان جزو شلوغ‌ترین مکان‌های جشنواره است. گوناگونی برنامه‌های این فضا توجه همه علاقه‌مندان گذری را نیز به خود جلب می‌کند. از جالب‌ترین اتفاقاتی که می‌توان در این فضا سراغ گرفت،

عروسک قرمز رنگ آلمان است که ارتباط صمیمانه با تماشاگران برقرار می‌کند.

روز گذشته در یک اقدام جالب یکی از مردم با نوای ساز یکی از گروه‌های شهرستانی حاضر در فضای باز همراه شد و عروسک آلمانی نیز پس از کمی تعجب، با او به انجام حرکات پرداخت و در نهایت جوان شال گردن خود را به عروسک آلمانی هدیه کرد.

نشریه روزانه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر

عروسکی تهران-مبارک

زیر نظر روابط عمومی مرکز هنرهای نمایشی

مدیر مسئول: اردشیر صالح‌پور

سردبیر: رامتین شهبازی

مدیر هنری و طراح گرافیک: حسین نوروزی

مدیر اجرایی: حمید هنری

دبیر عکس: رضا موسوی

گروه عکس: ساغر ربرکات، مهدی حسینی، سارا ساسانی، ناصر

عرفانیان، مانی لطفی، زاده‌آزاد، نوزادشکوفه، هاشمیان

خبر و گزارش: ندا آل‌طیب، مهرداد ابوالقاسمی، مریم جعفری

حصار لومریم، رضا زاده، فرزین ریحانی، زهرایشایان، فرنی، کومهدیه

نقد و مقاله: رضا آشفته، انور سبزی، علیرضا شاه‌ابدی، رحیم عبدالرحیم‌زاد

محمد مطلق، مهدی نصیری

ویراستار: جواد قاسمی

انگلیسی: سمیه قاضی‌زاده

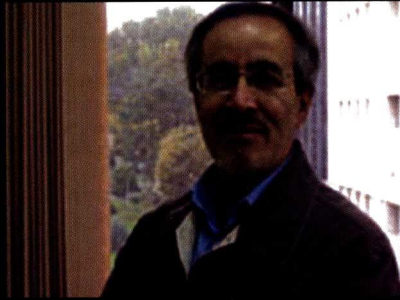
حروف نگار: ابراهیم نجفی

اجرای صفحات: حمید پربیشن

مدیر فنی و ناظر چاپ: محمد حسین دوست محمدی

تصویرسازی‌های نقوش: استاد علی نامور

گفت و گو با محمود  
فرهنگ مسئول بخش  
میدانی جشنواره تئاتر  
عروسکی



## ارتباط روان و لطیف با مخاطب در گرمای تابستان

همراه می شود.

او همچنین درباره موفقیت گروه اجرایی فرانسه در ارتباط با مخاطبان ایرانی بخش میدانی جشنواره گفت، متأسفانه هنرمندان گروه آلمان به جشنواره نرسیدند اما گروه فرانسوی که در این بخش حضور دارند با شیوه‌ای جدید به عروسک گردانی و ارتباط با مخاطب پرداختند. او در پایان عنوان کرد، گروه‌های شهرستانی در این بخش حضور چشمگیری دارند و به واسطه این بخش آئین‌های شهرستان رادر قالب عروسکی به تصویر کشیده‌اند و فرصتی پیدا کرده‌اند تا به احیای دوباره آن بپردازند.

حضور پیدا کردند.

او تصریح کرد، انتخاب آثاری با موضوعیت ادبیات فارسی و قصه‌های فولکلور در فضای باز مجموعه تئاتر شهر می‌تواند به ارائه کارهای هنرمندان ختم شود و خوشبختانه با وجود آن‌که فکر می‌کردیم گرمای تابستان از رونق آن بکاهد، اما از ساعت ۵ عصر شاهد حضور پر رونق تماشاگران هستیم که زیر طاق تئاتر شهر به تماشای این کارها می‌نشینند.

فرهنگ اجرای آئین‌های قدیمی ایران را در قالب نمایش‌های عروسکی از دیگر ویژگی‌های این بخش دانست و افزود، موسیقی، رنگ و حرکت یکی از ویژگی‌های این دوره است که از طریق عروسک‌ها و با اجرای نمایش‌های آئینی

محمود فرهنگ معتقد است بخش نمایش‌های میدان علاوه بر آن‌که تربیت مخاطبان را بر عهده دارند، از سوی دیگر ارتباط روان و لطیف با تماشاگر در گرمای تابستان ایفا می‌کنند. او که مسئول بخش نمایش‌های میدانی است، در باره اجراهای این دوره از جشنواره در این بخش گفت، آثار امسال رنگ و بوی جدیدی دارد و به‌ویژه که یک بخش از آن به خیمه‌شب‌بازی اختصاص یافته است و قدمی مثبت و پر بار در این عرصه محسوب می‌شود.

فرهنگ اضافه کرد، اضافه کردن چنین بخشی در جهت حفظ هنر خیمه‌شب‌بازی است که از هنرهای غنی و با ارزش ما محسوب می‌شود و گروه‌های با سابقه و جوان هم در این بخش

یادداشت

### تماشاخانه پیر سنگلج شاداب تر از قبل اتابک نادری

در این روزهای گرم تابستان تماشاخانه سنگلج یادگار صحنه‌های پیر تئاتر ایران، همچون دیگر سالن‌های حرفه‌ای تهران به میزبانی جشن بزرگ عروسک‌های سیزدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران رفته است و تکاپوی دیگر و هوای تازه با دنیای شاد عروسک‌ها گرفته است و این خود نقش یادگاری دیگر برای محل قدیم و

و با اهدای تابلو کاشی مخصوص تماشاخانه سنگلج این لحظه را در خاطرات سفر به ایران به شیرینی ثبت کردیم. خرسندیم و امیدواریم که از سوی هنرمندان ایران نمایندگان و میزبانان خوبی برای میهمانان بوده باشیم و تماشاخانه سنگلج چون پدری در این خانواده بزرگ میزبان در خور شأن فرهنگ و هنر این مرز و بوم بوده باشد و به امید صحنه‌های ماندگار در سینه پر مهر خاستگاه تئاتر ملی ایران.

\*مدیر تماشاخانه سنگلج

ماندگار سنگلج تهران داشته است. هرچند شلوغی و هیاهوی تئاتر شهر در این جا دیده نمی‌شود ولی صفا و صمیمیت‌اش به اندازه تاریخ تولدش برای همگان قابل درک و پذیرش است.

ما هم به‌اندازه توانمان خواستیم سهمی در این میهمانی بزرگ داشته باشیم و در طی ایام برگزاری جشنواره و میزبانی از گروه‌های ایرانی و خارجی اصالت و قدرت این تماشاخانه ملی را به رخ هنرمندان و نمایشگران بکشیم و در این راستا با نشست‌های صمیمانه با گروه بوسنی و هرزگوین از نمایش‌های ایران و کشور میهمان گفتیم و شنیدیم

### تلاش همکاران تالارها

یکی از گروه‌هایی که معمولاً پشت صحنه فعال هستند و زحمات آن‌ها کمتر دیده می‌شود، گروه‌های فنی و همکاران تالارهای مختلف هستند. تالارهای تئاتر شهر، سنگلج، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تالار هنر، خانه تئاتر و حوزه هنری تا نیمه‌های شب معمولاً درگیر نصب دکور و آماده‌سازی تالارها هستند تا تماشاگران و گروه‌های روز بعد به راحتی نمایش خود را روی صحنه ببرند. به این دوستان خسته نباشید می‌گوییم.





محمد اطیابی مدیر بخش بین الملل جشنواره

# دستاوردهای جشنواره سیزدهم کاملاً مثبت است

محمد اطیابی در ششمین سال فعالیتش در امور بین الملل اداره کل هنرهای نمایشی، دستاوردهای بخش بین المللی این دوره از جشنواره را مثبت ارزیابی می کند.

او گرچه از اجرا نشدن دو نمایش آلمان فرانسه در این بخش متأسف است، اما در کل نگاه مثبتی به کارهای خارجی جشنواره دارد: «این دوره از جشنواره برای من دوره خاصی بود. جشنواره برایم قابل قبول بود به طوری که آن را بهترین دوره‌ای می دانستم که در شش سال اخیر در امور بین الملل فعال بوده‌ام. در گرماگرم جشنواره فجر قبلی، کارمان را شروع کردیم. کشورهای زیادی متقاضی شرکت در جشنواره بودند که بعد از طی شدن همه مراحل در نهایت سیزده نمایش از هشت کشور گوناگون به جشنواره پیدا کردند.»

اطیابی می گوید: «نمایش فرانسه به دلایل کاملاً غیر حرفه‌ای که عدم اعتبار گذرنامه یکی از اعضای گروه بود به جشنواره راه پیدا نکرد. جالب

این جاست که آن فرد با آن گذرنامه روادید گرفته بود. اما در فرودگاه، مسئولان فرانسوی تشخیص دادند گذرنامه اش اعتبار ندارد. نمایش آلمان هم یکی از بهترین نمایش های جشنواره بود. با این که دو نفر از اعضای این گروه به ایران رسیدند، دو نفر دیگر پروازشان را از دست دادند حتی بعد از این که دوباره برایشان بلیت تهیه کردیم گفتند یکی از آنها حال جسمی اش خوب نیست و نمی تواند به ایران بیاید. تا قبل از این دو مشکل بسیار راضی بودم، حالا هم با این که نه نمایش از هشت کشور داریم، معتقدم از نظر کیفی یکی از قوی ترین جشنواره ها را داریم.»

محمد اطیابی همیشه بر برگزاری کارگاه های آموزشی تأکید ویژه ای دارد.

در ارزیابی کارگاه های آموزشی این دوره از جشنواره هم می گوید: «نظر دبیر جشنواره بر این بود که کارگاه ها پیش از جشنواره برگزار شود. با این که این مسئله از نظر اجرایی، مشکلاتی برای ما

داشت اما خوشبختانه نتیجه خوبی در بر داشت چرا که دوستان با فراغ بال و پیش از گرفتاری های جشنواره توانستند با تمرکز بیشتری در کارگاه ها حضور پیدا کنند و بیشترین استفاده را ببرند. مهم ترین ویژگی جشنواره سیزدهم همین بود اما از نظر استادان و موضوعات در دوره های پیش هم تجربیات قابل قبولی داشتیم. در این دوره هنرمندان شهرستانی هم سهمیه ویژه خود را داشتند.»

اطیابی در پایان سخنانش از همکاری مهناز عبدبهراد و موسی حجاج رمضان در دفتر امور بین الملل، علی رضوی مسئول هماهنگی مهمانهای خارجی در هتل فردوسی، رضا اعتصامی مسئول ترابری و نسیم سلیمان پور، پروین کوثری، الهام ایرجی، سپیده رضایی راد، حمید اعتمادی، محمدمبین زمانی و آرزو فرخی به عنوان گروه راهنمایان و مترجمان تشکر کرد.

داور نمینی، سازنده تندیس جشنواره و مدیر تشریفات و امور گم‌گمی جشنواره

## دوست دارم کارهایم ماندگار شود

دیگرای عروسک سیاه است که از جایش حرکت می کند و بر روی پایه چوبی وصل شده است و زیر آن هم با فلکسی گلس کار شده است. این تندیس از جنس برنزی ساخته شده و روکش آب طلا دارد و کاملاً دستی است. در واقع تندیس به صورت کاملاً دستی ساخته شده است. او معتقد است که ارزش مجسمه در همین ساخت دستی است که در آن ماشین به کار نرفته باشد: «من در این کار ابتدا از طرح اصلی، طراحی حجمی انجام می دهم و بعد از آن قالب با موم و چوب می سازم و بعد از اصلاح با ماسه برنزی می کنم که در این مرحله ترکیبی ناهماهنگ است و از این مرحله به بعد تراشیدن کار با دست شروع می شود و باید کاری کرد که به بهترین شکل حس را به مخاطب القا کند. در این تندیس مبارک چشم دارد و یکسان در آوردن آن در تمامی تندیس ها کار خیلی سختی است.»

او می گوید: «چندی پیش این تندیس را در موزه تئاتر اتریش دیدم و به خودم بالیدم. این اتفاق هم ناشی از علاقه ام به این کار می شود، چون هیچ گاه به عنوان یک حرفه پول ساز نگاه نکرده‌ام، بلکه به عنوان یک حوزه جذاب آن را دنبال کرده‌ام و فکر می کنم که این تندیس کیفیت بالایی دارد.»

داور نمینی از آن دست طراحان و مجسمه سازانی است که در این سال ها بیش از هشتاد درصد از تندیس های جشنواره های هنری و غیر هنری را ساخته و تندیس جشنواره تئاتر عروسکی را هم براساس طرحی از بهزاد غریب پور ساخته است. خودش درباره این کار می گوید: «هنرمندان مجسمه ساز دو نوع کار انجام می دهند. در یک حالت هم طراحی و هم ساخت تندیس را برعهده دارند و در حالت دیگر هم براساس یک طرح پیشنهادی دست به ساخت تندیس می زنند. من هم براساس طرحی از بهزاد غریب پور طراحی دو بعدی و حجمی را انجام دادم تا به این طرح نهایی رسیدم.»

او ادامه داد: «طراحی حجمی سخت ترین مرحله از ساخت یک تندیس است، چون در این مرحله جان بخشی به تندیس را انجام می دهیم. از آنجا که این بخش حوزه مورد علاقه ام است، تلاش کردم تا نتیجه بی نقصی و طراحی حجمی خوبی ارائه شود که در عین حال با تندیس های دیگر هم متفاوت باشد.»

نمینی در عین حال در باره این تندیس و مراحل ساخت آن توضیح داد: «ایسن تندیس بر خلاف کارهای دیگری که ارائه شده، از چند بخش ساخته شده است. یک بخش پس زمینه کار است، در بخش





# گفت‌وگو با آزاده انصاری، کارگردان نمایش «برای سایه نوشتن‌ها» تکنیک‌های گوناگون آمیزه‌ای از

آزاده انصاری بعد از اجرای نمایش‌هایی همچون «اپیزودهای مرگبار»، «ماه پیش‌سونی»، «ماکاندو» و... نامی کاملاً آشنا برای همه تماشاگران و علاقه‌مندان تئاتر عروسکی است. او در این دوره از جشنواره هم با نمایش «برای سایه نوشتن‌ها» به صحنه آمده‌است تا به گفته خودش نمایشی متفاوت را اجرا کند. او برای اجرای نمایش جدیدش از تکنیک‌های گوناگون بهره می‌گیرد: «در این نمایش آمیزه‌ای از تکنیک‌های گوناگون داریم، هر تکنیکی که می‌تواند به ما در پیشبرد بهتر داستان کمک کند، سایه‌بازی، بهره‌گیری از شگردهای بازیگری و... تکنیک‌هایی است که برای انتقال بهتر مفهوم و داستان نمایش به کار می‌بریم.»

نمایش حدود پانزده عروسک دارد، عروسک‌هایی کوچک و عروسک‌هایی بزرگ، که یادآور عروسک‌های «ماکاندو» هم هست و شاید با این کار به نوعی ایده دوره و نزدیک سینمایی را یادآوری می‌کند. او این نمایش را هم برای تماشاگران بزرگسال اجرا می‌کند اما به این موضوع هم اشاره می‌کند:

«امیدواریم گروه‌های عروسکی، کودکان‌مان را فراموش نکنند. همه ما موظفیم بخشی از آموزه‌های‌مان را از طریق تئاتر به کودکان یاد بدهیم اما در این چند سال تئاتر عروسکی به نوعی در کنار تئاتر زنده یا صحنه‌ای گام برداشته است. عادت کرده‌ایم پشت بلیت نمایش‌های تئاتر شهر یا دیگر سالن‌ها این نوشته را ببینیم که "از آوردن کودکان زیر ۸ سال خودداری کنید". شاید نمایش ما هم شامل حال این قضیه بشود.»

آزاده انصاری البته با طبقه‌بندی سنی تماشاگران مخالف است: «این طبقه‌بندی‌ها همه را گیج می‌کند. بچه خود من به تماشای نمایش‌های پدرش آمده و با آن‌ها ارتباط برقرار کرده‌است و پرسش‌هایش را هم مطرح کرده است. وظیفه ما پاسخ‌گویی است. بهتر است ما خیلی به سمت این طبقه‌بندی‌ها نرویم. طبقه‌بندی سنی مخاطبان در رادیو تلویزیون

هم رعایت نمی‌شود. نمی‌دانم چرا وقتی به تئاتر می‌رسیم، این طبقه‌بندی‌ها را اعمال می‌کنیم.» انصاری که نمایشش را برای تماشاگران بزرگسال اجرا می‌کند، معتقد است: «بیش از همه ایده اجرایی و متن برایم مهم است. این‌که بتوانم با چه کاری بهتر حرفم را بزنم و به نیازهای خود و تماشاگرانم پاسخ بدهم. اگر کار کودک هم برایم پیش نیاید، حتماً کار خواهم کرد.»

## محمد مصطفی کشتگر کارگردان نمایش «ملک خورشید» به روایت «علی حاتمی»

نمایش «ملک خورشید» اقتباسی از فیلمنامه‌های زنده یاد علی حاتمی است که توسط محمد مصطفی کشتگر و حمیده مقدسی از استان شیراز در جشنواره تئاتر عروسکی اجرا می‌شود. چرا از میان نمایشنامه‌های عروسکی و حتی نوشته‌های زنده یاد حاتمی، یکی از فیلمنامه‌های ایشان را برای اجرا انتخاب کردید؟ «ملک خورشید» داستانی کاملاً ایران با فضایی حماسی، اسطوره‌ای و نمادین دارد که برای اجرای عروسکی دلچسب و زیباست. روند تبدیل و برخورد شما با داستان چگونه بود؟

بعد از آن‌که متن را برای اجرای صحنه‌ای تنظیم کردیم، هرچه قدر پیش رفتیم، متوجه شدیم که دیالوگ‌های موجود اجازه کار و فضای عروسکی را نمی‌دهد، به همین دلیل هم متن را تبدیل به شعر

کردیم و تصمیم گرفتیم با ترکیبی از شعر و موسیقی کار را پیش می‌بریم. استفاده از شعر و زبان شعری چه کمکی به شما می‌کرد؟ در هر حال علی حاتمی یکی از منظوم‌نویسان چیره دست ادبیات فارسی است و ناخودآگاه در تمامی متن‌های ایشان می‌توان آن جاست آهنگین را مشاهده کرد. اتفاقاً همین زیبایی دیالوگ‌نویسی‌های زنده‌یاد حاتمی در این متن ما را برای انتخاب آن ترغیب کرد و از سوی دیگر از آقای محسن دانش که وظیفه منظوم کردن متن را برعهده داشتند خواهش کردیم تا به ساختار دیالوگ‌نویسی ضربه نزد. در طول اجرا هم بخش‌هایی از کار توسط راوی، نمایش داده می‌شود و بخش‌های مربوط به عروسک منظوم است. موسیقی چقدر در این مسیر نقش دارد؟

باتوجه به این‌که زبان اجرای کار کوتاه و تنها ۴۵ دقیقه است، نریشن و موسیقی در تعامل با هم جلو می‌رود. در واقع موسیقی در این اجرا نقش کلیدی دارد و بعد از عروسک‌ها، جایگاه ویژه‌ای ایفا می‌کند. از سوی دیگر فضای ایران و سنتی و روح حماسی و افسانه‌ای کار را به شکل بهتری به تماشاگر منتقل می‌کند. فضای کلی داستان چگونه است و با چه تکنیکی اجرا می‌شود؟ متن یک داستان روایت در روایت است که پنج داستان مختلف را در یک خط داستان روایت می‌کند. متن داستان شاهزاده‌ای به نام ملک خورشید است که به سینه‌اش خورشیدی دارد و به قصه نجات خاتون قالبیاف که طلسم جادو شده است، قدم پیش می‌گذارد. نمایش هم به شیوه عروسک‌های رومیزی ولی در ابعاد بزرگتر اجرا می‌شود.



# تمام کودکان دنیا، این نمایش بی‌کلام را می‌فهمند

عروسک‌هایی هم اندازه خودشان را خواهند دید. این نوع عروسک‌ها احساس خاصی به بچه‌ها می‌دهند و با نمایش هم ذات‌پنداری بیشتری پیدا می‌کنند.

## طراحی به چه شکلی است؟

در طراحی صحنه از ۲۱ مکعب ۵۰ در ۵۰ استفاده کردم. هر وجه این مکعب‌ها فضای جدیدی را به وجود می‌آورد و مانند پازل شکل هندسی به خود می‌گیرد. این نوع طراحی صحنه چون شبیه پازل است برای بچه‌ها هم آشنا است و می‌تواند از هر جهت فضا را تغییر دهد و ضمن به وجود آوردن شکل جدیدی از طراحی صحنه برای بچه‌ها هم جذاب باشد. از سویی دیگر چون کار برای کودکان است خیلی راحت تغییر می‌کند و سهولت در تعویض صحنه وجود دارد.

## گویا نمایش بی‌کلام است. چرا به این روش کار کردید؟

بچه‌ها خیلی خوب با تصاویری که می‌بینند، می‌توانند ارتباط برقرار کنند و نیازی نیست حتماً در نمایش حرف زده شود. نمایش ما در همه نقاط دنیا قابل اجرا است و بچه‌ها به خوبی می‌توانند آن را بفهمند. چون نمایش کلام ندارد، عروسک‌های بزرگ انتخاب کردیم تا برای بچه‌ها هم قابل فهم‌تر باشد. عروسک‌گردان‌ها هم به خوبی تمام حرکت‌ها را می‌توانند انجام بدهند و با موسیقی فضا کاملاً برای کودکان جا می‌افتد. از سازهای آشنا مثل فلوت و بلز در ساخت موسیقی استفاده کردم. این نوع سازها به گوش کودکان آشنا است و به فضای کودکانه نمایش هم می‌خورد. بچه‌ها امروز در مهدکودک‌ها و در کلاس‌های موسیقی با این دو ساز به خوبی آشنا می‌شوند و حتی بسیاری از آن‌ها می‌توانند با این دو ساز کار کنند. به همین دلیل هم آن‌ها به خوبی با موسیقی نمایش هم ارتباط برقرار می‌کنند و فکر می‌کنم مجموع فضای نمایش برای آن‌ها بیگانه نباشد و بتوانند خیلی خوب با آن همراهی کنند.



«دختری با موهایی از جنس...» نوشته یاسر شریف به کارگردانی گلنوش طاهری یکی از نمایش‌های صحنه‌ای تهران است که در جشنواره نمایش عروسکی روی صحنه می‌رود. این نمایش برای گروه سنی کودکان مناسب است و بچه‌هایی که به دیدن این نمایش می‌روند با عروسک‌هایی هم قد خود روبه‌رو می‌شوند که می‌توانند به راحتی با آنان ارتباط برقرار کنند.

## داستان نمایش درباره چیست و چرا این قصه را برای نمایش عروسکی انتخاب کردید؟

داستان نمایش در باره دختری است که یک روز در حین بازی با دوستانش بی‌هوش می‌شود و او را به بیمارستان منتقل می‌کنند. بعد از این ماجرا موهای این دختر می‌ریزد و این اتفاق باعث می‌شود که دیگر بچه‌های هم‌سنش با او بازی نکنند. او در تنهایی نقاشی می‌کشد و آرزوهایش را به تصویر در می‌آورد. در همان نقاشی‌هایش فرشته‌ای است که زنده می‌شود و آرزوهای او را برآورد، می‌کند. این داستان کوتاه را مدت‌ها پیش خوانده بودم و خیلی تحت تأثیر آن قرار گرفته بودم. فکر می‌کنم دنیای بچه‌ها دنیای خاصی است و آن‌ها می‌توانند به همه آرزوهای خود دست پیدا کنند. قشنگی آرزوهای بچه‌ها در این داستان به تصویر کشیده شده است و من با خواندن آن فکر کردم که برای نمایش عروسکی می‌تواند مناسب باشد. دی‌ماه سال گذشته بود که این داستان کوتاه را خواندم و نگارش آن برای اجرا اسفندماه به پایان رسید.

## از چه تکنیکی استفاده کردید و چرا این تکنیک را انتخاب کردید؟

از تکنیک سیاه صحنه‌ای استفاده کردم. عروسک‌ها بزرگ و در اندازه واقعی بچه‌ها هستند. احساس می‌کردم چنین شیوه‌ای با متن سازگاری بیشتری دارد. از طرف دیگر می‌خواستم برای بچه‌ها ملموس‌تر باشد چون آن‌ها با دیدن نمایش

## فاطمه صمصامی کارگردان نمایش «تبسم سنگی»

# حکایت مجسمه‌ای که برگشت

خلاقیت‌هایی که برای نویسنده و کارگردان تئاتر عروسکی وجود دارد، می‌تواند راهگشا باشد.»

این کارگردان جوان که از شهر خوی در این جشنواره حضور دارد، می‌گوید: «این جای هیچ مشکلی برای تمرین و فضای اجرایی ندارم. مسئولان تمام امکانات را در حد ممکن در اختیارم قرار می‌دهند. اما مشکل این‌جاست که در شهر ما افراد معدودی تحصیلات تئاتر عروسکی دارند و به همین دلیل در طول تمرینات برای مشاوره دچار مشکل می‌شوم.» او در طول تمرین و آماده‌سازی نمایش از همکاری و هم‌فکری عوامل نمایش که در این سال‌ها در کنار او بهره گرفته است.

فاطمه صمصامی امسال با نمایش عروسکی «تبسم سنگی» در جشنواره تئاتر عروسکی حضور دارد.

او که متن نمایش را هم نوشته است، داستان مجسمه‌ای را روایت می‌کند که در شهری نصب شده و به تمام مردم شهر آرامش می‌دهد، اما بعد از چند سال صدایی از پشت سرش اعتراض می‌کند که چرا همیشه مجسمه نگاهش رو به جلوست و به پشت سر توجه نمی‌کند.

صمصامی می‌خواهد نمایش را با تکنیک سایه و بن را کو اجرا کند و معتقد است با توجه به فضای نمایش این تکنیک کاربرد بهتری دارد. او می‌گوید: «در نمایش عروسکی همواره باید از شخصیت‌هایی بهره گرفت که در فضای تئاتر صحنه‌ای امکان حضور ندارند. این امکان در کنار فانتزی و



می گوید:

«اگر دقت نکنید امکان

دارد یک اشتباه بزرگ در کارتان

پیش بیاید. با اندک اشتباهی در اندازه یا فرم

گوش‌های دیگر گوش‌های گرگ شما یک گرگ

نیست. سگ‌تان به یک الاغ شبیه می‌شود و موش شما نیز

ویژگی‌های اصلی و فانتزی‌اش را از دست می‌دهد.»

با سرعت چند نمونه از گوش را می‌سازد و در یکی از سرهای

ساخته شده توسط هنر جویان قرار می‌دهد.

با چند ضربه ابزار مجسمه‌سازی یال شیر می‌سازد و گرگ آرام را به

گرگی درنده تبدیل می‌کند.

هنر جویان که محو گلوله‌های خمیری خویش‌اند، گاه به گاه سر بر داشته

و نکات گفته شده را روی عروسک‌هایشان اصلاح می‌کنند. صدا از کسی در

نمی‌آید. آرام جابه‌جا می‌شوند و با جاذبه‌ای خاص آن‌چه ساخته‌اند را نشانمان

می‌دهند و بهترین مجسمه‌های خمیری‌شان را در معرض دیدمان قرار می‌دهند و

جمله «این را خیلی دوست دارم» را تکرار می‌کنند.

کرمان، تبریز، گیلان، همدان، کرمانشاه و زنجان استان‌هایی هستند که در این کارگاه

شرکت دارند. روحیات مختلف این جمع را می‌توان در کارهایشان دید. تسلط هر یک

بر حجم‌سازی را نیز می‌توان حدس زد. گذشته از این دقت و کار ظریف خانم‌ها در

مقابل سرعت و جسارت آقایان قابل توجه است.

ایرج محمدی برایمان توضیح می‌دهد که از صبح فردا کار هنر جویان روی اسفنج

شروع خواهد شد و هر یک باید ماکتی را که ساخته به وسیله کاتر و قیچی از دل

قطعه اسفنج بیرون بیاورد.

این گروه قرار است پس از ساخت عروسک اسفنجی، رنگ‌آمیزی، پاییه ما شه و

حجم‌سازی بالاتکس را که از جمله مراحل تکمیل عروسک‌ها به‌شمار می‌روند در

روزهای آینده تجربه کند.

محمدی می‌گوید: «این کارگاه همان‌طور که در عنوان آن آمده یک مقدمه

است و امیدوارم بتوانیم در کارگاه‌هایی که پس از این برگزار می‌شوند این کار

را ادامه دهیم.»

هرچه زمان می‌گذرد از یاد می‌بریم که تنها یک مشاهده‌گر ساده‌ایم و

نباید صدایی از ما شنیده شود. نظر می‌دهیم، ایراد می‌گیریم، پیشنهاد

می‌دهیم و... که ایرج محمدی با لحنی محکم می‌گوید: «خمیر بردار

و این شیر را بساز.» این فرمان دستمان را بر خمیر باز می‌کند و

خلاقیت‌مان را به حرکت وامیدوارد.

تجربه عملی این نکته را یادآور می‌کند که

به عمل کار بر آید و تنها دست‌های ورزیده

کاربلد می‌توانند از این خمیر بی‌شکل

اثری زیبا و جاندار بیافرینند.

سکوت حکم فرماست. بیش از هفت

مرد و زن دور میز بزرگی که در وسط کارگاه قرار

گرفته نشسته‌اند و بدون هیچ صدایی چشم بر دو دستشان

دوخته‌اند که گلوله خمیر صورتی رنگی را شکل می‌دهند.

سرهای کوچکی از انسان و حیوانات فانتزی به اندازه گردو در

مقابل هر یک از هنر جویان ردیف شده‌اند و ابزارهای مجسمه‌سازی در

کنارشان پراکنده‌اند.

سلام ما جنبشی عظیم در اتاق ایجاد می‌کند که باعث دلشوره‌ای ناخواسته

می‌شود. مانند کودکان مدرسه‌ای خودمان را معرفی می‌کنیم.

ایرج محمدی، استاد دانشگاه و هنرمند صاحب‌نام عروسک‌های نمایشی با

جمعی از هنرمندان شهرستانی مبانئی و اصول پایه‌ای عروسک‌سازی را تمرین

می‌کند.

توضیح می‌دهد: «در این کارگاه پنج روزه اصول و مبانی ساخت عروسک با

مواد نرم را کار می‌کنیم. خمیر مجسمه‌سازی یکی از بهترین مواد نرم برای بروز

ایده خلاقانه ساخت عروسک است. معمولاً در ابتدا از دور روش طراحی استفاده

می‌شود؛ یا طرح روی کاغذ پیاده و بعد تبدیل به حجم می‌شود و یا طرح با استفاده از

خمیر مجسمه‌سازی و گل آن‌چه در ذهن دارد را خلق و از آن به‌عنوان الگویی برای

ساخت عروسک اصلی خود استفاده می‌کند.»

اولین روز کارگاه با شناخت مواد، مواد نرم و ترکیبات آن سپری شده و دومین

جلسه نیز به تجزیه اشکال انسانی، جانوری و اشیاء اختصاص پیدا کرده است. رسیدن

از کره، بیضی و تخم‌مرغی به انواع فرم‌های سر و صورت از جمله مباحثی است که

ایرج محمدی با تأکید بسیار به هنر جویان می‌آموزد و ساخت‌های خمیری آن‌ها را

با حرکات ظریف و تند سرانگشت دست راست تصحیح می‌کند.

ساخت یک موش، گرگ یا تمساح با گلوله‌ای کوچک از خمیر برای

هنر جویان، دریایی از تمرکز و دقت به همراه دارد اما این مدرس هنر

عروسکی با ساده کردن احجام پیچیده به گلوله‌های کوچک فرم اصلی سر

جانوری را خلق می‌کند.

محمدی در بخش دیگر این کلاس، شخصیت‌پردازی این

شخصیت‌های عروسکی را توضیح می‌دهد.

جابه‌جایی یک ابزار مجسمه‌سازی خمیری، گرگ ساخته

شده در دستان او را لطیف یا خشن می‌کند. روی فرم

گوش‌ها از گرد، نوک تیز، بلند و کوتاه یا پیچیده

و ساده توضیح می‌دهد و محل قرار گرفتن

گوش در سر را یکی از نکات مهم

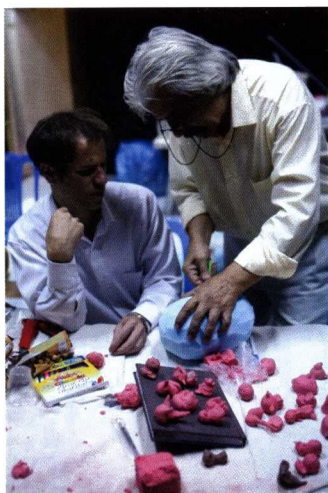
در طراحی و ساخت عروسک

و پس از آن شخصیت

عروسک می‌داند.

گزارش کارگاه عروسک‌سازی هنرمندان شهرستان‌ها

# ماکت‌های خمیری و خمیره خلاقیت



«مومنتانز» نمایشی از کشور سوئیس از جمله استقبال مخاطبان روبه‌رو شد. تماشاگران ایرانی از این نمایش استقبال خوبی کردند و ارتباط مناسبی با نمایش برقرار کردند. این مسئله تا آنجا پیش رفت که برانگیختگی احساسات شورج را در پشت صحنه آشک می‌ریخت و از ابراز علاقه تماشاگران بی‌تازه شده بود.

به بهانه اجرای این نمایش، با «برنی شورج» یکی از کارگردانان نمایش گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

ارتباط تماشاگر با نمایش، نخستین مسئله‌ای است که در مراجعه با نمایش «مومنتانز» دیده می‌شود. به نظر شما چه دلیلی دارد که تماشاگران تا این حد با این نمایش ارتباط برقرار می‌کنند. وقتی به این تحلیل رسیدیم که از موسیقی و دیالوگ در نمایش استفاده نکنیم به یک موسیقی و گفتمان جدید رسیدیم که آن ارتباط با مخاطب بود. بنابراین ساخت ماسک‌ها، پیدا کردن فرم‌ها و شکل‌ها و صحنه‌های مختلف، زمان زیادی می‌برد. در حقیقت به این جوهره رسیدن خیلی سخت بود و زمان زیادی برد اما در نهایت، ارتباط خوب تماشاگر با نمایش را هم در پی داشت. از نظر شما استقبال تماشاگران ایرانی از اجرایان چطور بود؟

حساس‌ترین تماشاگران، تماشاگران ایرانی هستند و خود من هم از این لحاظ خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. تماشاگران واقعاً مرا هیجان‌زده و متعجب کردند.

من دیدم که حتی بچه‌ها و کودکان هم به خوبی با نمایش و مفاهیم آن ارتباط برقرار می‌کنند. برای خود من هم عجیب است که واقعاً چگونه تمام بچه‌های دنیا یک شکل با نمایش ارتباط برقرار می‌کنند. البته وقتی بچه‌ها بزرگ می‌شوند و با سیاست مواجه می‌شوند از این مفاهیم فاصله می‌گیرند. در تمام دنیا کودکان با نمایش ما ارتباط برقرار می‌کنند در حقیقت آن‌ها باعث می‌شوند که کودک درون بزرگ‌ترها هم بیدار شوند و مدتی را در دنیای جدید تجربه کنند.

پروژه تمرینات این نمایش چقدر طول کشید؟ حدود سه ماه مداوم برای این نمایش تمرین کردیم. به‌عنوان مثال در یکی از صحنه‌ها، ایده اولیه عناصر چهارگانه باد، خاک، آب و آتش بود که سرانجام پس از مدت‌ها این ایده گروه را به یک فرم و شکل اجرایی جدید رساند.

منظورتان این است که تمرینات به شکل کارگاهی شکل گرفته است. نه! این گونه نیست؛ پیش از شروع تمرینات من و فراستو، همه چیز را با هم طراحی می‌کنیم و حتی متریسال را هم انتخاب می‌کنیم. در اصل همه چیز براساس تجربیات و تخصصات من و فراستو از قبل

گفت‌وگو با «برنی شورج»  
کارگردان نمایش «مومنتانز»



# تماشاگران ایرانی حساس هستند

طراحی شده است. البته فراستو خیلی از من دقیق‌تر است و من کم دقت هستم و اوست که ضعف‌های مرا می‌پوشاند!

مراحل ساخت و ساز و طراحی عروسک‌ها و حرکات معمولاً چقدر زمان می‌برد؟

این نمایش شامل ۱۴ اپیزود است. گروه «تقریباً هر ۱۰ سال یک کار جدید انجام می‌دهد.» دسامبر امسال ۴۰ سالگی گروه را در نیویورک جشن خواهیم گرفت. البته در حال حاضر ایران در صدر فهرست تماشاگران موردعلاقه قرار گرفته است و آمریکا دوم است. از زمان شروع به کار تا پایان مراحل ساخت و ساز حدود یک سال زمان لازم است. البته متریسال و عروسک‌ها و آکسوارها و... بارها و بارها تغییر می‌کنند. بارها پیش آمده که متریسال را کنار انداخته‌ایم ولی پس از شش ماه دوباره سراغ همان متریسال رفته‌ایم و همان جنس خواسته‌هایمان را بر آورده کرده‌است.

من معتقدم که متریسال شخصیت دارد و قطعاً سازنده هم یک شخصیت خاص به خود دارد؛ بنابراین دو شخصیت باید در یک زمان مناسب با هم برخورد کنند.

چرا این نمایش را برای حضور در این جشنواره انتخاب کردید؟

بسه نظر خودم این نمایش بهترین کارم در طول ۴۰ سال گذشته است. فکر می‌کنم بهترین گزینه و بهترین نمایش را انتخاب کرده‌ام. باز هم به ایران خواهید آمد؟ قطعاً.



# نمایش ایتالیایی

مهرداد ابوالقاسمی

جنوب ایتالیا است اما در ایتالیا نمایش عروسکی محبوبیت زیادی دارد. در این نمایش از زبان‌های محلی استفاده زیادی کردیم و نمایش در حقیقت یک فولکلور ایتالیایی محسوب می‌شود.

## چرا پونچینلا در نمایش شما جایی ندارد؟

پونچینلا در این نمایش وجود ندارد و این نمایش خیلی متفاوت با اجراهای پونچینلا است. این نمایش به شوالیه‌های فرانسوی اختصاص دارد. در حقیقت بازیگران با پوشیدن لباس به شکل عروسک در می‌آیند و از عروسک‌های دستکشی، میله‌ای و... در اجرا استفاده نکرده‌ایم.

چرا این نمایش را برای اجرا در جشنواره نمایش عروسکی انتخاب کرده‌اید؟

این نمایش قبلاً توسط چند نفر از مدیران مرکز هنرهای نمایشی دیده شده بود و در حقیقت از طرف آن‌ها، این نمایش انتخاب و برای حضور در جشنواره دعوت شده بود. البته چند کار دیگر هم آماده اجرا داشتیم اما امکان تماشای نمایش توسط آنان فراهم شد. البته پس از حضور در جشنواره و تماشای سایر آثار، خودمان هم به این نتیجه رسیدیم که این انتخاب، انتخاب مناسبی بوده است.

بازیگران این نمایش هم، مانند سایر کارهای قبلی تان، همان عده هستند و به نظر می‌رسد همیشه با همین گروه بازیگران کار می‌کنید.

## درباره انتخاب بازیگران تان توضیح می‌دهید؟

بازیگران گروه، با وجود این که خیلی جوان هستند اما بسیار با تجربه هستند. سال‌های زیادی است که در گروه ما حضور دارند و در نمایش‌های مختلفی ایفای نقش کرده‌اند. این‌ها همگی بازیگران حرفه‌ای گروه ما هستند. به عنوان مثال خانم سیلیویا ریچارد لی که در این نمایش حضور دارد، یکی از حرفه‌ای‌ترین و قدیمی‌ترین بازیگران گروه و ایتالیا هستند. اعضای گروه ثابت هستند و معمولاً با هم کار می‌کنیم.

«پالادین‌های فرانسه» عنوان نمایشی است از کشور ایتالیا که به کارگردانی انزو توما آماده اجرا شده است. این گروه، برای جشنواره‌های ایرانی ناشناخته نیست.

پیش از این نمایش «دکتر فرانکشتاین» به کارگردانی سالواتوره تراماسره، در جشنواره فجر روی صحنه رفته بود. این گروه همچنین در شانزدهمین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان هم شرکت داشته‌اند. «پالادین‌های فرانسه» هم مانند «دکتر فرانکشتاین» نوشته فرانچسکو نیکولینی است. داستان نمایش در ارتباط با بازی‌های کودکان، جنگ و... توسط عروسک‌هاست. در غیاب انزو توما کارگردان نمایش با فرانکو اورنگا سرپرست گروه گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

نمایش «پالادین‌های فرانسه» چه مدتی است که آماده اجرا شده و تاکنون در کدام کشورها روی صحنه رفته است؟

نمایش «پالادین‌های فرانسه» در سال ۲۰۰۸ آماده شد و جزو یکی از آخرین کارهای گروه ما است. این نمایش همچنین نخستین باری است که در خارج از ایتالیا روی صحنه می‌رود. پیش از این نمایش «پالادین‌های فرانسه» در تمام شهرهای ایتالیا اجرا شده، اما این نخستین اجرای بین‌المللی این نمایش است و البته رکورددار تعداد اجرای نمایش هم هست.

## گویا جوایز متعددی هم نصیب این نمایش شده است.

استقبال تماشاگران از این نمایش زیاد بوده و جوایز زیادی هم دریافت کرده است. در سال ۲۰۰۹ جایزه بخش منتقدان ایتالیا را دریافت کرده است. همچنین جایزه‌ای به اسم «یورو» هم که هر سال به بهترین نمایش کودکان در اروپا اهدا می‌شود، به این نمایش اختصاص یافته است.

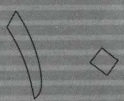
این دومین همکاری مشترک شما و نیکولینی است که در ایران روی صحنه می‌رود. آیا او نویسنده ثابت گروه شما محسوب می‌شود؟

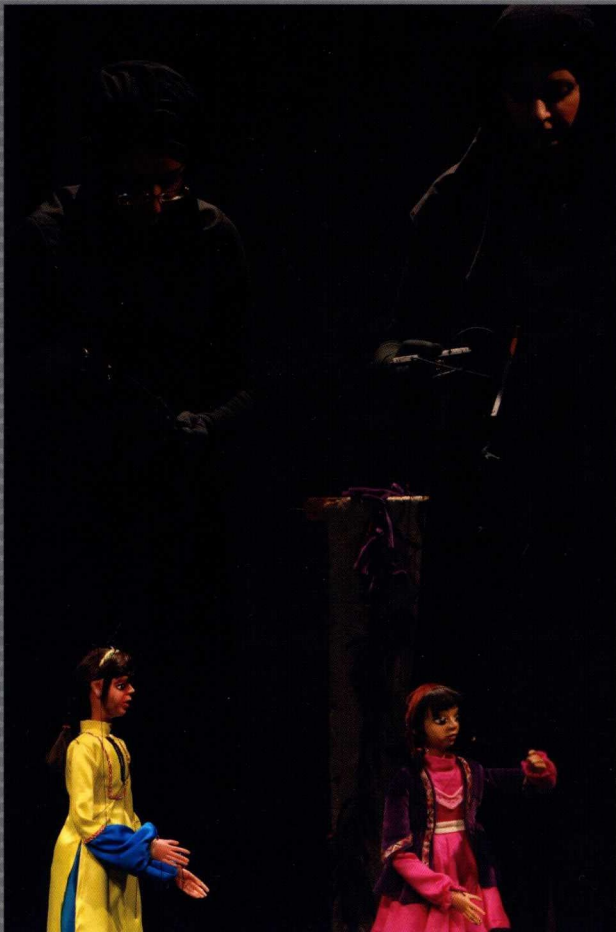
بله. پیش از این نمایش، دکتر فرانکشتاین که از نوشته‌های او بود در جشنواره فجر در ایران اجرا شده است. البته ما به تازگی با او شروع به همکاری کرده‌ایم و اغلب نمایشنامه‌های کارهای جدید ما را او نوشته است که از نمایشنامه‌نویسان خوب ایتالیا محسوب می‌شود و عضو ثابت گروه ماست.

## نمایش «پالادین‌های فرانسه» به ایتالیا تعلق دارد؟

این نمایش خیلی به فرهنگ جنوب ایتالیا، جایی که خود ما ساکن آن هستیم، نزدیک است. به خصوص که نمایش عروسکی است و در منطقه «پولیا» رواج و طرفدار زیادی دارد. اصلاً نمایش عروسکی خاص منطقه







که

به برادرش

می‌نویسد: «اجازه نده

برادرزاده‌ام به کتابخانه‌ات نزدیک شود،

او را از رمان‌هایت دور کن، حقیقتاً در این

کتاب‌ها از تمیاتی حرف به میان می‌آید که حاصل

آن چیزی جز انحراف نیست.» البته باید به این موضوع

هم فکر می‌کردم که این روش، روش انگلیسی در تربیت

کودک و نوجوان است که لااقل تا قرن ۲۰ ادامه داشته؛ فرهنگی

که با ایجاد ممانعت و پاک کردن صورت مسئله سعی می‌کرد

نسل‌های تازه به عرصه رسیده را پاک نگاه دارد. این فرهنگ تا جایی

پیش رفته بود که به زنان به دلیل بروز ذهن و زبان زنانه اجازه نوشتن

نمی‌داد و بسیاری از زنان نویسنده در چنین فرهنگی مجبور بودند با نامی

مردانه بنویسند و یا حتی با ذهن و زبانی مردانه. در مقابل فرهنگ فرانسوی

به جای ممانعت، روش‌های برخورد را آموزش می‌داد و...

همراه با شاهنامه مجموعه‌ای از داستان‌های خارجی هم خریدم که برای

قبل از خواب بچه‌ها نوشته شده بود اما شاهنامه تقدم داشت. شب قرار شد

با هم شاهنامه بخوانیم. داستان اول داستان ضحاک مار دوش بود؛ مردی که از

جای بوسه‌های شیطان بر شانه‌هایش دو مار رسته بود و مردم بی‌نوا مجبور

بودند برای سیر کردن شکم مارها هر روز دو جوانشان را سر ببرند و مغز

گرم‌شان را در کاسه سرها تقدیم کنند.

روزهای بعد مشغول بوستان و گلستان شدیم تادر بی خبری، شاهنامه را

به بهانه‌ای گم و گور کنم. به این بیت رسیدم: «نرود میخ آهنین در سنگ»

و «اصل بد نیکو نگرده چون که بنیادش بد است/ تربیت نا اهل را چون

گردکان بر گنبد است» و پس از آن: «سگ اصحاب کهف روزی چند

پی مردم گرفت و آدم شد» یا «گلی خوش بوی در حمام روزی...»

دخترم می‌پرسید اگر تربیت نا اهل مثل گردو بر گنبد است پس

چرا سگ اصحاب کهف می‌تواند آدم شود؟ واقعا در مقابل این

تناقضات اخلاقی و تربیتی چه حرفی برای گفتن داشتیم؟

کدام الگو می‌توانست راهنمای من در تعامل دخترم با

هنر باشد؟ هنر قرار است کاتارسیس کند، کمک

کند به پالایش روح و روان و تزکیه نفس

اما «هر سخن جایی و هر نکته مکانی

دارد»

چند

سال پیش دخترم را به

بازار کتاب بردم تا هم معیارهای

انتخاب یک کتاب خوب را یادش بدهم

و هم از فرصت استفاده کنم و حسابی درباره

ارزش‌های ادبیات کلاسیک برایش حرف بزنم. از

شاهنامه گفتم، بوستان و گلستان و همین‌طور مثنوی. به

ویژه روی حکایت‌های بوستان و گلستان به عنوان آثاری با

ویژگی‌های عمیق ادبی و در عین حال اخلاقی و تربیتی تأکید

کردم و همین‌طور شاهنامه که هویت ملی ماست. شنیده بودم

بازنویسی این آثار به نثر و با زبانی ساده برای نوجوانان چاپ شده

و گروهی از هنرمندان هم تصمیم گرفته‌اند همان‌ها را به شکل نمایش

روی صحنه ببرند. دیگر بهتر از این نمی‌شد.

باور کنید این سخت‌ترین موقعیتی است که می‌تواند برای یک پدر یا

یک مادر در طول زندگی اتفاق بیفتد؛ انتخاب شعر، کتاب، تئاتر و یا بغرنج‌تر

از آن آموختن راهی برای انتخاب. به ویژه آن‌که می‌دانید چگونه تماشای

یک نمایش یا خواندن یک کتاب مسیر زندگی شما را تغییر داده است.

خوشبختانه شاهنامه را یافتیم. انتخاب شاهنامه که فکر کردن نمی‌خواهد، آن

را باید چشم بسته خرید.

در طول مسیر مدام این فکر در ذهنم می‌چرخید که آیا می‌توانم به او

اجازه دهم «هزار و یک شب» را هم از کتابخانه‌ام بردارد و بخواند یا نه؟ یاد

داستان «نورالسنا و حسن بصری» افتادم و ترجیح دادم این فکر را دو سال

دیگر عملی کنم. خود من تا زمانی که دانشگاه نرفته بودم، چیزی از این

کتاب ارزشمند نشنیده بودم و از این‌که دیر خواندمش، پشیمان نیستم

پس دخترم هم وقت داشت و دارد.

آن روز البته مورد هجوم پرسش‌های بی‌امان او هم بودم که

باید درست و دقیق و سنجیده پاسخ می‌دادم: «فیلم این داستان‌ها

هم در بازار هست؟» «اگر نمایش آن‌ها را ببینم دیگر لازم

نیست کتابش را بخوانم؟» «چرا شاهنامه تو با شاهنامه من

فرق می‌کند؟» «امام بوری هم مثل بوستان قشنگ

است! تابستان بخوانم؟» «آن نمایش سوریه‌ای

که توی تئاتر شهر دیدیم، از روی شاهنامه

سوریه‌ای‌ها نوشته شده...» یاد

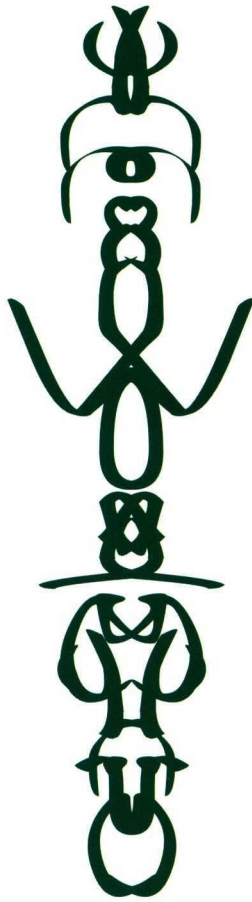
نصیحت یکی از نویسندگان

انگلیسی افتادم

# قدم زدن با شاهنامه

محمد مطلق

# عروسک‌های عربی



همه شما را به عنوان یک پژوهشگر در عرصه نمایش عرب می‌شناسند، آیا اعراب هم نمایش عروسکی داشته و دارند؟

گرچه امروز اطلاق اعراب به کشورهایی می‌شود که دارای اشتراک زبانی و امکان تکلم به زبان عربی معیار یا عربی فصحا دارند، ولی نباید نادیده انگاشت تنوع لهجه‌ها و گویش‌هایی را که در این حوزه جغرافیایی بزرگ از کشورهای آسیایی تا آفریقایی راد بر می‌گیرد، و طبیعتاً این تنوع خرده فرهنگ‌ها، که خود باعث نوعی تکثر است، در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و از جمله نمایش عروسکی و ارتباط با این دنیای خیالی که به نام خیال‌الظلم معروف شده حتی در بین فارسی‌زبانان امری شناخته شده است. این فعالیت گاه شامل نمایش عروسکی سه‌بعدی و گاه همان نمایش عروسکی سایه یا دو بعدی می‌شود.

این نوع فعالیت در کشورهای آسیایی چون عراق، سوریه، لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس همین‌طور قاره آفریقا مثل مصر، سودان، تونس، لیبی، الجزایر، مراکش و حتی اسپانیا یا اندلس سابق هم می‌شود که اکنون در حوزه اروپایی محسوب می‌شود. اما تنها زبان عربی صرف باعث گسترش این نمایش نبوده بلکه عوامل دیگری چون حکومت‌های واحد مثل دوران استیلای مغول که از چین، هند، ایران، عراق، سوریه و مصر را شامل می‌شده، همین‌طور امپراتوری‌های بزرگ چون حکومت عثمانی را باید دخیل دانست، آثار و بقایای تئاترهای رومی در سوریه، مصر و... باعث تأثیر گذاری ویژه‌ای بوده است، ضمن آن‌که نباید از جذابیت‌های این نوع نمایش که برای مخاطبین خود دارد، غافل شد. برای مثال نمایش عروسکی جذاب قره‌گوز در دولت عثمانی و یا بقایای نسخه‌ها و دست‌نوشته‌های یافته شده از دوران مغول خصوصاً دوران تیموریان.

آیا اعراب کاراکترهای شناخته شده در نمایش عروسکی دارند؟

طبعاً کاراکترهای نمایش عروسکی اعراب تنوع نسبتاً خوبی دارند، اعراب این نمایش‌ها را به عناوینی چون قراجوز در مصر، کراکوز در سوریه، قراقوش در الجزایر و همین‌طور براساس نوع شخصیت و یا احیاناً بازیگردانان موفق به نام‌های خیال‌الستاره، خیال‌جعفر، خیال‌جعفر الرقص، خیال‌الرقص، خیال‌الآزار، خیال‌الآزاد، البخیال و سایر اسامی می‌شناسند و گاه بنام ظلال‌الخیال نیز تعبیر کرده‌اند. فانوس خیال، ظلیات و ظلله از دیگر اسامی است

که گاه مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

آیا اسناد و مدارک مدلولی هم وجود دارد؟

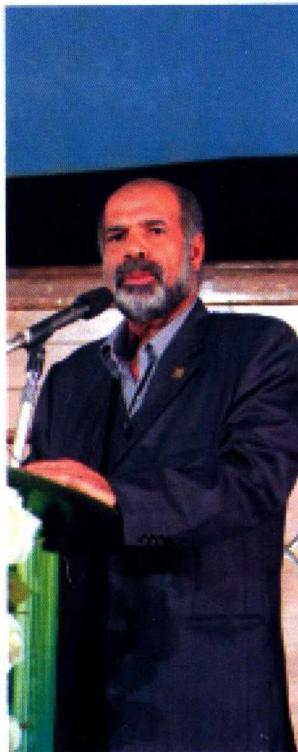
چیزی که در این باره فراوان است مدرک و سند، درباره این کاراکتر یعنی چشم سیاه که به عربی عیون الاسود نیز گفته می‌شود. علمای بزرگی چون ابن عربی در سال ۱۲۴۰ میلادی آن خیال‌الستاره خوانده، ابن دانیال موصلی که از علما میرز و به نام عرصه موسیقی هم هست بر آن اشاره نموده، ابن خرم در سال ۱۰۶۴ میلادی در کتابش آورده، شقندی در ۱۳۳۱ در کتاب فضائل اهل اندلس (اسپانیا) اشاره نموده، ابن منظور ۱۳۳۲ میلادی در ذیل ماده ظل در زبان عرب اشاره کرده، حتی فیروزآبادی در کتاب قاموس المحيط ۱۳۲۸ میلادی به نمایش عروسکی پرداخته، همین‌طور اسناد و مدارک دوره مغول از جمله دست‌نوشته‌های کتابخانه تیموری به شرح این فعالیت اشاره دارند.

آیا پژوهشگران جدید نمونه‌هایی موجود است؟

تلاشگرانی در عصر جدید چون احمد تیمور پاشا در مصر، جرجی زیدان در سال ۱۹۲۵ عبدالرزاق الذهبی، محمدسعید الریوجی در سال ۱۹۵۱ در شرحی که درباره زندگی دانیال موصلی نوشته نگاه مسوطی به نمایش عروسکی داشته، در کتاب نمایش در عراق که در سال ۱۹۲۲ توسط علی زبیدی چاپ شده نیز موضوع مورد تأکید قرار گرفته اما آخرین تلاشی که تاکنون دیده‌ام کتابی است تحت عنوان خیال‌الظلم العربی که در سال ۱۹۹۳ توسط دکتر فاروق سعد تدوین شده و بالغ بر ۱۴۰۰ صفحه است که همراه با تصاویر منحصر به فرد، می‌توان گفت یک دایره‌المعارف با ارزش در زمینه نمایش عروسکی در جهان عرب محسوب می‌شود و با عکس‌های قابل توجهی که در آن چاپ شده برای متولیان و پژوهشگران این عرصه اهمیت زیادی دارد.

به عنوان آخرین سؤال، قصد ندارید که علاقه‌مندان از این دایره‌المعارف برخوردار شوند.

در حال حاضر این یک نسخه تک است که در صورت حمایت مراکزی چون یونیمما در ایران و یا مرکز هنرهای نمایشی امکان ترجمه و چاپ آن برای علاقه‌مندان وجود دارد، صحبت‌های اولیه‌ای هم شده که امیدوارم به نتیجه مطلوب برسد و در جشنواره چهاردهم از این کتاب نفیس هم رونمایی شود، همچنان که کتاب‌های باارزش در دوره سیزدهم چاپ و منتشر شده است.





## گفت و گویا مریم سعادت کارگردان نمایش کنسرت حشرات

# نمایش کمیک نیست اما تماشاگر باید آن شاد می شود

بودند. بنابراین سعادت تصمیم می گیرد، مترپال عروسکها را تغییر دهد و حالا عروسکها استغفنجی شده‌اند. اعضای گروه در زمانهایی که درگیر کارهای دیگری نبوده‌اند، عروسکهای جدید را ساخته‌اند.

به همین علت نمی توان زمان دقیق برای ساخت عروسکها را تخمین زد. تعداد عروسکها تغییری نکرده است و تغییرات تنها مربوط به جنس آنها است. ساخت عروسکها تا پیش از جشنواره هم ادامه داشت و گروه مشغول ساخت حشرات کنسرت بودند.

سعادت می گوید: «این نمایش یک فضای شاد و خوش را برای تماشاگران رقم می زند. نمایش نه کمدی است و نه خنده دار اما تماشاگران با دیدن آن شاد می شوند و می خندند. این اولین کنسرت عروسکی این کشور است و بچه‌ها خیلی آن را دوست دارند و بزرگ‌ترها هم به خوبی با آن ارتباط برقرار می کنند.»

سعادت معتقد است طی این سالها صبر و حوصله گروه، نتیجه داده و مردم با این کار به خوبی ارتباط برقرار کرده و آن را دوست داشته‌اند به همین دلیل هم این نمایش چنین اجرایی در مکانهای مختلف داشته و نمایشی که در اولین اجراها مورد بی توجهی قرار گرفت بالاخره جای خود را توانست باز کند و تماشاگر خود را پیدا کند. چون «کنسرت حشرات» قبلا اجرای عمومی شده، این بار تنها در جشنواره عروسکی به نمایش در می آید و پس از جشنواره اجرا نخواهد شد اما مشخص نیست که اجرای آن به پایان رسیده باشد.

«کنسرت حشرات» تا به حال اجرای متعددی را تجربه کرد، و بعید نیست پس از جشنواره نمایش عروسکی تقاضای جدید برای اجرای آن در مکانهای مختلف وجود داشته باشد.

سعادت به همراه گروهش در بخش مهمان جشنواره حضور دارد و یکی از پیشکسوتان جشنواره امسال است که کنسرت را به همراه حشرات عروسکی روی صحنه می برد.

موسیقی و حرکت است و داستان خاصی ندارد. این نمایش برای گروه سنی کودک است اما بزرگسالان هم باید آن را به هیجان می آیند و از آن استقبال می کنند. «کنسرت حشرات» با تکنیک سیاه اجرا می شود و حدود شش عروسک که همگی حشراتی چون مگس، پشه، زنبور... هستند در نمایش حضور دارند.

به گفته سعادت در موسیقی نمایش از دو ملودی محلی معروف و شناخته شده هم استفاده شده که با تنظیم ارکستراسیون جدید به نمایش در می آید. کیوان کیارس موسیقی این کنسرت را ساخته است و امیر سلطان احمدی و محمد بحرانی اشعار آن را گفته‌اند.

در این کنسرت، حشرات ترانه‌هایی را می خوانند که علاوه بر جذابیت برای تماشاگر، مفاهیمی را هم به او منتقل می کنند تماشاگران کودک و نوجوان با تماشای این کنسرت هم از آن لذت می برند و هم چیزهای تازه یاد می گیرند. برای اولین بار است که یک نمایش عروسکی با چنین ویژگی روی صحنه می رود که داستانی ندارد و فقط تلفیق موسیقی و حرکت و عروسک برای تماشاگران، نمایش را می سازند که تماشاگر به خوبی می تواند با آن ارتباط برقرار کند و با نمایش همراه شود. عروسکهای نمایش برای جشنواره نمایش عروسکی تغییر کرده‌اند اما به گفته سعادت، تغییر عروسکها به دلیل اجرا در جشنواره بوده است. عروسکها طی این پنج سال فرسوده شده بودند و چون جنس آنها کاغذ بوده در طی این چند سال کهنه شده

مریم سعادت یکی از با سابقه‌ترین فعالان نمایش عروسکی است. هر چند او طی سالهای گذشته حضوری کم رنگ در حیطه نمایش عروسکی صحنه‌ای داشته اما در نمایشهای عروسکی تلویزیونی او یکی از فعالان و پرکاران این عرصه است. حضور در برنامه‌هایی چون «قصه‌های تابه‌تا» که یکی از موفق‌ترین برنامه‌های عروسکی تلویزیون بود، هیچ‌گاه از ذهن بینندگان تلویزیون فراموش نخواهد شد. سعادت علاوه بر بازی در برنامه‌های عروسکی در عروسک‌گردانی هم فعالیت‌هایی داشته و همواره یکی از فعالان این عرصه بوده است. او در سالهای گذشته در تئاتر به عنوان بازیگر حضور پیدا کرده و کمتر در نمایش عروسکی حضور داشته است. با این حال سعادت از سال ۱۳۸۴ نمایش عروسکی‌ای با عنوان «کنسرت حشرات» را روی صحنه برده است. این نمایش در ابتدا در فرهنگسرای بانو به اجرا درآمد که سعادت آن زمان از امکاناتی که در اختیار او گذاشته شده بود، گله‌مند بود و اجرای این نمایش در آن دوره زیاد به طول نینجامید اما از آن جایی که این نمایش از امتیازات بالایی چون طراحی خوب، عروسکها، موسیقی شاد و کارگردانی خوب بهره می برد، اجرایش به همان چند اجرای اولیه خلاصه نشد و طی این پنج سال بارها در فرهنگسراهای مختلف تهران و حتی در اختتامیه جشنواره فیلم کودک و نوجوان همدان هم روی صحنه رفت. «کنسرت حشرات»، برای آخرین بار در فرهنگسرای نیاوران اجرا شد و سعادت تصمیم گرفت آن را در جشنواره نمایش عروسکی هم روی صحنه ببرد. البته او قبل از این که «کنسرت حشرات» را برای اجرا در جشنواره انتخاب کند، متن دیگری را پیشنهاد داده بود که به دلایلی تصمیم گرفت «کنسرت حشرات» را جایگزین آن کند و از این اتفاق هم ناراحت نیست و از این که می تواند «کنسرت حشرات» را در جشنواره نمایش عروسکی روی صحنه ببرد، ابراز خوشحالی می کند.

«کنسرت حشرات» تلفیق عروسک‌گردانی با



نگاهی به اپرای عروسکی مولوی نوشته و کار بهروز غریب پور

# نوشتن درباره مولوی سخت است

رضا آشفته

نوع خود غنیمتی است.

لیبرتوی اپرای مولوی در نوع خود بی‌مانند می‌نماید. غریب‌پور با بهره‌مندی از اشعار مولوی و با نیم‌نگاهی به چند شعر از ناصر خسرو و قبادیانی و حافظ شیرازی بر آن است تا دیالوگ آهنگین و شاعرانه بیافریند. نوعی جابه‌جایی که در یک ساختار به جریانی مستقل و خلاقه بدل می‌شود. اپرای بهروز غریب‌پور ریشه در تعزیه ایرانی دارد که همانا نوعی اپرا و نمایش موزیکال به شمار می‌آید. عروسک نخی ماریونت هم که اروپایی است، حالا پس از گذشت چند سال رنگ و بوی ایرانی به خود گرفته است چرا که در ایران بدون نظارت متخصصان اروپایی طراحی و ساخته می‌شود. شاید این تصور سخت باشد که چگونه زبان شعر در خدمت روایت قرار گرفته، چون شعر توصیف درون است و اشاره به خلوت و مکاشفه دارد؛ اما اپرا کاملاً روایی است و نمایشی و در بستری پرکشمش آفریده می‌شود. یعنی از شعر که کارکردی غیرروایی دارد با تیزهوشی، کاربردی روایی گرفته شده است.

غریب‌پور از منظری تاریخی را به قاعده نمایش یا اپرای خود گره می‌زند که مقصد و منظوری جایگزین شود که بایستگی و شایستگی خود را اثبات کند. در این جا ورود عطار سرآغاز یک اتفاق بزرگ است و ورود شمس تبریزی در بسط و گسترش این اتفاق بزرگ سلطان العلما نیز یک راهنماست که در زمینه‌سازی این اتفاق تلاش خود را کرده است. همین سه‌گانه مؤثر است که از مولوی سلطان بی‌مثال

عشق می‌سازد و تا امروز بسیاری از راه و شیوه مقتدرانه‌اش برای انسان شدن بهره‌مند شده‌اند، چنان‌چه خود نیز می‌گوید: انسانم آرزوست!

سخت بودن مولوی نه به خاطر ظاهر انسانی‌اش که به خاطر باطن ژرف‌اش خواهد بود. انسان‌هایی مثل او آن‌قدر روح خود را وسعت داده و تا بیکرانه‌ها گسترده شده‌اند که به راحتی نمی‌توان از پس شناخت آنها برآمد چرا که با بی‌نهایت معنا درآمیخته‌اند و ردپای چندگان‌های از خود بر جای گذاشته‌اند که هر ردی نشان از حیرت و وارستگی دارد.

مولانا را در اپرای مولوی می‌توان در حد بارقه‌ای آسمانی جست که دلت را می‌کشاند به سوی خود تا ناگفته‌های بسیار را از آن به دنبال داشته باشی. این اپرا سرآغاز یک جست‌وجوی بلند است که هر لحظه تکاپوی ذهن را با کشف‌های بیشتر و دنباله‌دار مواجه خواهد کرد. کارکرد اثر هنری هم همین است که ذهن و روان آدمی را در ناخودآگاهش به کشف ایهامات و مجهولات رهنمون می‌سازد.

نوشتن درباره «اپرای مولوی» سخت است؛ نه این‌که نوشتن درباره اپرا سخت باشد بلکه نوشتن درباره مولوی سخت است. بزرگمردی که امروز تمام دنیا داعیه داشتن او را دارند. چنانچه بین فرهیختگان ایرانی، افغانی و ترکیه‌گهی رجزخوانی می‌شود که مولوی متعلق به یکی از این سه کشور است. در حالی که ادعای هر سه کشور رد شده است چرا که این شاعر و عارف متعلق به تمام دنیا و جامعه بشری است.

مولوی پیچیده است و درک و دریافتش هم همانند تمامی آثارش سهل و ممتنع است. برای شناخت او لازم است که مجموعه آثارش به ویژه مثنوی معنوی، غزلیات شمس و فیه مافیه مطالعه شود. حتی دیدن اپرای مولوی هم مقدمه‌ای می‌شود تا بتوانیم قدم در راهی بگذاریم که مولوی را بیشتر از پیش جست‌وجو کنیم. به عبارت بهتر بهروز غریب‌پور در مقام نویسنده، طراح و کارگردان بر آن است تا به تمام علاقه‌مندان فرهنگ و ادب راستین پیشنهاد بدهد که حتماً مولانا را در دستور مطالعاتی خود قرار دهند که از منظر چنین بزرگانی است که می‌توانیم پا در عالم فرهیختگی و فرهنگ شکوفا و والای انسانی بگذاریم.

مولوی اهل دل است، موسیقی، سماع، شعر، روایت و عرفان. مولوی عشق است و انسان را به آن سفارش می‌کند. ماهیت هستی از منظر مولوی همانا عشق است و اگر یکی از ما آن را بیابد همانند مولوی نجات یافته است. همین نکته‌ای است که در دل اپرای مولوی نیز مستتر است. یعنی احساس می‌شود که از دیدن این اپرا عشق بیرون

می‌زند. هدف از ارائه آن هم همانا القای عشق است. مجموعه‌ای عروسک که در هم‌نشینی با هم که توسط گروه عروسک‌گردانان گردانده و موسیقی اپرا نیز به شکل پلی بک پخش می‌شود. این دو با هم عجین هستند و اصطلاحاً هم‌کوک و سازگارند. در هم تنیده می‌شوند تا عروسک و اپرا یکی و مترادف شوند. نمی‌توانی بگویی که اپرا دیده‌ای یا نمایش عروسکی بلکه خواهی گفت: «اپرای عروسکی دیده‌ام».

بهروز غریب‌پور در روند تکاملی گروه عروسکی آران متکی به شخصیت‌ها و مفاخر فرهنگی ایران است. او به سراغ شاهنامه می‌رود و رستم و سهراب را اجرا می‌کند و بعد به عاشورای حسینی و مولوی هم توجه نشان می‌دهد. حتی از میراث جهانی مانند مکتب هم چشم نمی‌پوشد. بنابراین آنچه می‌بینیم یک اتفاق فرهنگی چندسویه است. به اختصار می‌توان این کلمات کلیدی یا طلایی را از این اجرا استخراج کرد: مولوی، اپرا، عروسک ماریونت، تعزیه، تالار فردوسی، موسیقی ایرانی و... که هر یک در



جهان ذهنی کودکان جهانی سرشار از فانتزی و تخیلی رها و شاد است. تخیلی که امکان نمایش آن بر صحنه تئاتر اگر نه غیر ممکن اما کمی دشوار می‌نماید.

نمایش عروسکی به دلیل امکان فراوانی که برای بروز این تخیل و فانتزی دارد مناسب‌ترین گونه برای ارتباط با ذهن باز و سیال کودکان است و به همین دلیل است که میان نمایش عروسکی و کودک از دیرباز پیوندی ناگسستنی برقرار بوده است. چرا که کودک به راحتی حاضر است زنده بودن عروسک را بپذیرد و عروسک نیز بیش از هر چیز دیگری می‌تواند تخیل او را به نمایش گذاشته و به آن پروبال دهد.

از سوی دیگر کودکان همواره جذب افسانه‌ها می‌شوند حتی اگر قهرمان افسانه‌ها از بزرگسالان باشد، حتی اگر جهان افسانه‌ها پر از دیو و غول و اژدها باشد. باز کودک مجذوب افسانه‌ها می‌شود. بخشی از رابطه‌ای که میان کودک و افسانه برقرار می‌شود به واسطه حضور فانتزی است و بخش دیگر به دلیل پایان خوش افسانه‌ها و جهان رنگارنگ آن است، جایی که همیشه خوبی بر بادی پیروز می‌شود.

نمایش موک کوچولو از هر دوی این امکان‌ها به خوبی بهره می‌گیرد. هم عروسک را برای کودک به

حرکت در می‌آورد و هم بعد افسانه‌ای را برای او جان می‌بخشد.

موک کوچولو اثری استوار به متن است و بیش از آن که مخاطب جذب اجرای اثر شود جذب افسون و جاذبه داستان آن می‌شود. داستان این اثر اگر چه اثر یک نویسنده آلمانی قرن نوزدهم است اما کاملاً از ساختاری افسانه‌ای برخوردار است و تمامی موتیف‌هایی که ولادیمیر پراپ در اثر ماندگارش «ریخت شناسی قصه‌های پریان» ذکر می‌کند در این روایت به چشم می‌خورد. در این نمایشنامه نیز همچون افسانه‌ها قهرمان به یک مانع اولیه برخورد می‌کند، راه سفر در پیش می‌گیرد، مورد آزمون قرار می‌گیرد و... یعنی موتیف‌های ۳۲ گانه پراپ را به شکل کامل می‌توانیم در آن باز یابیم. استفاده از ساختار افسانه‌ای یعنی یک جذابیت تضمین شده چرا که هم به دلیل فانتزی سرشارش کودکان را جذب می‌کند و هم ناخودآگاه مخاطب بزرگسال را درگیر می‌کند و به همین دلیل است که موک کوچولو موفق می‌شود ارتباط خوبی با مخاطبانش برقرار کند. هر چند توانایی‌های متن بر توانایی‌های اجرا می‌چربد اما این به آن معنا نیست که ما با اجرایی ضعیف روبه‌رویم بلکه در اجرا نیز شاهد توانمندی‌های بالایی از سوی گروه اجرایی هستیم که به اختصار به آن اشاره خواهیم کرد.

گروه اجرایی برای جان دادن به عروسک‌هایشان،

از تکنیک عروسک‌های ماریونت یا نخ‌ی استفاده کرده‌اند. تکنیکی که در عین دشواری به دلیل دامنه حرکت تمامی مفصل‌های عروسک از جذاب‌ترین تکنیک‌های عروسکی است و در غالب لحظات اجرا شاهد عروسک‌گردانی موفق از سوی عروسک‌گردانان این نمایش هستیم و این به‌ویژه در عروسک‌گردانی شخصیت موک کوچولو بسیار مشهودتر است، حرکاتی که در عین دشواری بسیار ظریف اجرا می‌شوند.

دومین عامل قدرتمند اجرا را باید در استفاده خلاقانه گروه اجرایی از دکور نمایش جست‌وجو کرد. این اجرا اگر چه از دکوری ثابت بهره می‌گیرد اما با تغییراتی جزئی ما هر بار شاهد تغییر دکور نمایش و القای فضاهای متعدد و متنوع در اجرا هستیم. در گام سوم، موک کوچولو موفق می‌شود با بهره‌گیری از ریتمی تند و ضرباهنگی پرشتاب اثری کاملاً جذاب برای مخاطب خلق کند و مخاطب این اجرا در طول نمایش هرگز احساس کسالت نمی‌کند. تمامی این عوامل موک کوچولو را اثری موفق در حوزه تئاتر کودک نشان می‌دهد. اثری که به‌رغم تکیه‌اش بر گفتار و زبان و به‌رغم آن‌که دیالوگ‌های نمایش برای مخاطب ایران‌قابل فهم نیست ارتباط راحت و روانی را با مخاطب ایرانی برقرار می‌کند. ارتباطی که شاید یکی از دلایل عمده آن بهره‌گیری از فضای شرقی در نمایش باشد. اگر چه این کار از اروپا به ایران آمده است اما فضای آن چنان شرقی است که مخاطب را ناخودآگاه به یاد هزار و یک‌شب و داستان‌های آن می‌اندازد. هر چند کشور بوسنی به دلیل مسلمان بودن مردمش اشتراکات فرهنگی فراوانی با کشورهای اسلامی دارد و این نیز در ایجاد فضای شرقی اثر بی‌تأثیر نبوده، فضایی که مخاطب ایرانی کاملاً آن را آشنا و ملموس می‌یابد.



# فضای آشنا

تکاهی به نمایش موک کوچولو  
از بوسنی و هرزه گووین  
رحیم عبدالرحیم‌زاده



نگاهی به نمایش بالادین های فرانسه

# روزی روزگاری، افسانه

مهدی نصیری

دیگرگونه پیدا

می کند که در حوزه متن

می توان این هویت را در تلفیق

بنیابینی ارزش حماسی یا تراژیک

شخصیت ها مورد جست و جو قرار

داد. برای بحث پیرامون جهان متن

بد نیست که ابتدا نگاه کوتاهی به اعتبار

حضور شخصیت ها در داستان نمایش

داشته باشیم. شخصیت ها و در رأس آن ها

«اورلاندو» قهرمان های تراژدی هستند یا

حماسه؟!

الگویی که نمایشنامه نویس «فرانچسکو

نیکولینی» برای روایت متن انتخاب کرده

کاملاً براساس جایگاه و ارزش دراماتیک

شخصیت ها و قالب عروسکی اجرا پرداخته

شده است.

اجرای اثر و توما نیز براساس همین لحن

و سبکی که جهان متن در مراحل آغازین به

آن جان داده است شکل می گیرد. مهم ترین

مشخصه نمایش این ست که عروسک ها یا

عروسک نماهای آن نه آشیایی که اصرار بر انسان

بودن دارند، بلکه انسان ها (بازیگران) هستند

که اصرار به ورود به جهان فانتزی قصه و

نمایش را در سر می پروراند. در واقع کارگردان

انسان را وارد صحنه نمایش می کند و در پایان

عروسک های تکه تکه شده (به روایت کلام) را

از صحنه بیرون می کشد.

به همین دلیل و براساس اهمیت نمایش

بر نشان دادن یک بازی است که نخ ها و

چوب ها بالای سر عروسک ها قرار داده

شده اند و اشیا و اجسام سخت و فلزی

زیر سر آن ها قرار گرفته اند. عروسک ها،

شخصیت ها و پهلوان های نمایش توما

در بازی ای که افسانه برای آن ها رقم

زده است، شخصیت ناگزیری هستند

که اگر چه گمان می کند مسیر خود

را می شناسند و خودشان به سمت

سرنوشت حرکت می کنند، اما با

نخ های متعدد بالای سرشان، ابتدا

به دست شارلمان و بعد به دست

عروسک گردان نمایش بازی داده

می شوند. بنابر این همه قهرمانان

حماسی نمای ایتالیایی را می توان

به نوعی قربانیان تراژدی

زندگی دانست.

«بالادین های

فرانسه» در حوزه ژرف

ساخت و محتوایش مفاهیم

کلی و مجزا در باره جنگ، عشق

و زندگی را با یکدیگر در معرض

جالش و ارتباط قرار می دهد و با

زبان و ظاهر جذاب افسانه ای به اجرا

می گذارد تا در نتیجه آن به یک مفهوم

عام و کلی تر در مورد زندگی بشریت

برسد. البته نمایش در این مسیر موفق هم

نشان داده است. استفاده کارگردان از نوع

لباس، وسایل کهنه و قدیمی و دم دستی

که هر کدام بخشی از شخصیت قهرمان را

به بدن او وصله کرده اند، موسیقی، وسعت

بخشیدن و محدود کردن صحنه، و از

همه مهمتر ایجاد و کشف ریتمی مطلوب

به اقتضای رویداد هر صحنه همه و همه

مؤلفه ها و محدوده های اجرایی مناسب

و مطلوب هستند که محتوا و ساختار

نمایش را به گونه ای زیبایی شناسانه به تماشا

می گذارند.

نکته مهم دیگر درباره نمایش اثر و توما

این ست که این کارگردان اروپایی به خوبی

توانسته افسانه قصه کهن پهلوانی اش را با

حفظ تمام عناصر و مؤلفه های خاص آن با

لحنی امروزی و بی زمان و تاریخ روایت و

اجرا کند.

تئاتر ایتالیا در همه دوران حیاتش به طور

جدی و امداد، افسانه ها و قصه های سنتی و

کهن بوده که گاه به اسطوره ها و کهن الگوها،

زمانی به حماسه ها و هنگامی به الگوهای

متداول عامیانه گرایش پیدا کرده اند و در

بستر روایت های کلاسیک، سنتی و مدرن

مورد پرداخت قرار گرفته اند. بنابر این

مسیر کلی جریان تئاتر ایتالیایی کلاسیک

و مدرن را به هیچ وجه نمی توان بدون

توجه به الگوهای اصیل سنتی و به ویژه

افسانه های قدیمی متصور شد.

«بالادین های فرانسه» در همین

راستا با روایت قصه گویی از پس

حضور عروسک هایی که به مرور

در صحنه جان می گیرند، براساس

افسانه ای پهلوانی و اصیل آغاز

می شود. این افسانه در جریان

عبور از پردازش ادبی به

سمت درام هویتی



Jacques  
Trudeau:

# FANS CAN BE MEMBER OF UNIMA

Mehrdad Abolghasemi

Jacques Trudeau, secretary of UNIMA is the guest of international puppet show biennale for the second time. He likes Iranian puppet shows a lot and he is friend with Iranian artists. In this year of the festival he is present with his paper under the title of "puppet theatre world encyclopedia" in the seminar. Jacques Trudeau said that there is no limitation for being member of UNIMA and even fans can be member of this organization. We have an interview with him in order to his presence in the festival.

## **UNIMA in Iran or at least for Iranians is almost unknown. Can you imagine a lighter horizon for UNIMA and its activity?**

UNIMA is the universal association of puppet show. In fact, it is an organization which is allocated not only to puppeteers, but also for all the puppet show fans. Therefore, UNIMA members are people who some of them are professional artist and some others are just fans of puppet show. UNIMA was founded in 1929 in Prague. In the meeting which was held in Czechoslovakia in that year, the decision was made to found the UNIMA in universal form. "Paul Jean" suggested this suggestion and UNIMA was formed. In those days, many famous artists were members of UNIMA.

## **Why was France chosen as the place of UNIMA?**

Place of UNIMA was in Czech, Poland and then Moscow. In fact, in every decade whoever became UNIMA chief, the place of UNIMA went there after the first assembly which was held in the USA that France was chosen as the permanent place of UNIMA. The reason of choosing France as the permanent place was many helps of France government and Charle municipally. France helps UNIMA 100,000 Euro annually. Even though the secretary of the UNIMA is changed every four years, the place of UNIMA is still at Charle.

## **How many countries are members of UNIMA and how many members does it have?**

Now, more than 70 countries are our members and 7000 of the world people are members of the UNIMA.

## **Is there any special condition for membership in UNIMA?**

No. everybody who likes puppet show can be the member of UNIMA. As in modern society, people need to be member of larger groups, so membership conditions are not difficult and everybody can be member of UNIMA.

## **What are active committees in UNIMA?**

There are 17 committees who are active

in UNIMA. Information, education, publication, women, and cultural relationships are some of the most active committees of the UNIMA. In cultural relationship committee we provide some credits that let members to travel in different puppet show festivals and see performances closely.

## **Why UNIMA choose peace and freedom slogan by puppets?**

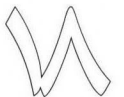
The main aim of UNIMA was to have social movement by firming a slogan. Fortunately it was happened last year even though it cost 400,000 dollars for UNIMA.

## **Where does the UNIMA income come from?**

Only by paying the membership fee, financial supports of France municipally and government. Now, the universal peace project was performed only in France but we want to hold this project in other countries with their government supports.

## **Although UNIMA place is in the France, the chief and secretary are non-European. What is the importance of it?**

This is the first time that board of directors is non-European and this is sign of UNIMA's look and behavior which is not limited to a special continent or country and every member country is same as others for UNIMA.



An Interview with Lia Zola

# BEAR MASK IS AN ALLEGORY OF NATURE BIRTH

“Bear Mask in Winter Italian Carnivals” is the topic of paper of Dr. Lia Zola from Italy which was presented in “Tradition, Puppet and Theatre” seminar. Considering and analysis of some patterns of traditional carnivals of Italy were some of her goal. In this ceremony, performers put on animal customs and then perform some ceremonies in their villages like many years ago. The rites of carnivals are performed with changing seasons and its signs. You read our interview with Dr. Lia Zola.

**How did you choose the topic of your paper and how much did you study on these masks before your trip to Iran?**

I chose the topic because last year that I met Dr. Ardalan in a conference, we spoke about a mask in Iran which was as similar as the one we had in Italy. We have similar other masks in Italy, therefore I decided to write an article about these masks and their similarities.

**What is the name of this mask in Italy and what do you know of Iranian masks with Italian ones?**

I don't know the name of mask in Iran. In fact, they don't have name in Italy. They are only some animal masks which almost are related to winter animals. In Italy, people cover their faces with these masks in winters and hold ceremonies. All of them inspired from animals' faces which have special role in the ceremony. They are a sign of people's religion too.

**Is the ceremony based on special rite or have religious place?**

No, they don't have religious roots but there are some beliefs that in some special times, like changing the seasons, the dead became alive again and people wear masks to protect themselves from dead people. These masks are in fact protective covers and somehow symbol of everyone's personality, also they are aspects of the respect between others and dead. They are some animals like bears which sleep whole the winter. They are allegory of life and death. The most important animal of these masks is bear too because it sleeps whole the winter. So, Italian people believe that bear is the symbol of death, because it sleeps during a season and it wakes up in the spring. This is the symbol of life and death, therefore, they have special place in the ceremony.

**Does the ceremony hold in the special season or places?**

The holding season of the ceremony is generally in February and it almost always holds in villages.

**How much are they similar to Iranian masks?**

Dr. Ardalan showed me some similarities between them and gave me some information about them. Visually they are really similar to each other. The color of the costume is generally golden and is made of animals' skins. Using bear heads is another similarity.

**Did you find any spiritual relationship between Iranian and Italian masks?**

Both of them in one hand show life and in the other hand they are symbol of death.

In fact, their function is allegory of life and death, simple symbol of nature rebirth.

Daily Bulletin of the 13<sup>th</sup>  
Tehran International  
Puppettheater  
Festival-mobarak 26jul 2010

# Mobarak



Dramatic  
Arts  
Center



انجمن هنرهای نمایشی ایران

